

ترک و تاجیک از نگاه سعدی و دیگر عارفان پارسی گوی

میذا شکورزاده

ترک و تاجیک و عرب گر عاشقند هم‌رهند از روی معنی در صواب

مولانا جلال الدین رومی

در آثار علمی و تاریخی و ادبیات بدیعی چه در ایران و ماوراء النهر و چه خارج از آن واژه و اصطلاح ترک و تاجیک با معنی و تابش‌های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است. کلمه تاجیک در مقابل عرب و ترک در سرتاسر آثار منظوم و منثور فارسی و حتی عربی و ترکی به معنی قوم فارسی زبان ایرانی تبار به کار رفته است.^۱

علامه استاد صدرالدین عینی در رساله پر محتوای خویش «معنی کلمه تاجیک» که از پرارزش‌ترین مطالب در این زمینه محسوب می‌شود، چون اکثر دانشمندان تاجیک و ایرانی در پایان پژوهش‌های خویش به چنین نتیجه رسیده است که کلمه «تاجیک» و صفت یک قوم فارسی زبان در ابتدا به مردم فارسی زبان آسیای میانه گفته شده و بعد از آن برای همه فارسی زبانان دنیا به کار رفته است. استاد عینی در همین بخش مقاله‌اش اشاره جالب‌تری دارد: «بنابراین تأکید می‌کند استاد سعدی که از اهالی اصلی شیراز است و این

شهر مرکز ولایت فارس محسوب می‌شود، توانسته است که در یک شعر، خود را تاجیک شمارد و مؤلفان دیگر ایرانی از قدیم‌ترین آنها تا نویسندگان قرن نوزده کلمه تاجیک را بی‌محابا برای خلق فارسی زبان ایران به کار برده‌اند»^۲.

واژه تاجیک که آن را محققان و مؤلفان فرهنگ‌های متعدد، احرار، آزاده، دهقان یا دهگان تاجدار یا تاجور معنی کرده‌اند، چون قوم تنها و پریشان تاجیک گاه‌گاهی دچار حمله‌های خصمانه فرهنگ نویسان بی‌انصاف قرار گرفته است. بعضی دانشمندان عرب و مقلدان ناآگاه آنان در تألیفات خویش کوشیده‌اند که تاجیک را به‌دامن پروسعت و پرجمعیت تبار خویش بکشانند و او را «عرب در عجم بزرگ شده»^۳ معرفی کنند. عده‌ای از نویسندگان ازبک در آسیای میانه و خارج از آن تاجیکان را «ترکان فارسی شده» قلمداد کرده‌اند. رساله یادشده استاد عینی اساساً در پاسخ به چنین دعوای پوچ و بی‌اساس آنها در سال ۱۹۴۰ میلادی نوشته شد و از آن به بعد یا پیش از آن نیز عالمان زبردستی چون ولادیمربرتالد، استاد سعید نفیسی، اکدمیسین باباجان غفوروف، پرفسور حمام، دکتر دبیر سیاقی، عالمان صاحب نام افغانستان عبدالاحمد جاود، جلال‌الدین صدیقی و دگران راجع به تاریخ قوم تاجیک و مربوط به تبار ایرانی بودن آن، معنی و کاربرد واژه تاجیک‌اثرهای پر ارزشی نوشته‌اند. چنان که محقق معاصر تاجیک علی دیوانه قُل اشاره می‌نماید، در زمینه تحقیق و بررسی تاریخ این قوم و تابش‌های معنایی این واژه بیش از صد خاورشناس میمنی و خارجی قلم زده است.

ما در اقیانوس بی‌کرانه ادب فارسی در اکثر موارد اصطلاح ترک و تاجیک را در کنار هم می‌بینیم. در دوران ورود اسلام به سرزمین ایران و خراسان بزرگ و قسماً در زمان تاخت و تازهای بی‌رحمانه لشکر مغول اگر ترک و تاجیک در تضاد دایمی و نبردهای خونین قرار داشته‌اند، بعدتر بر اثر یگانگی دین و آیین و حسن همجواری و تأثیر فرهنگ خرد آفرین ایرانی که بر مبنای «بنی آدم اعضای یک دیگرند» استوار گردیده‌است، آنها چه در ایران و چه در توران دوستانه و برادرانه عمر به سر برده‌اند.

دانشمند شهیر روس ولادیمیر برتالد به این گوشه از مسایل روابط اجتماعی و مذهبی و فرهنگی این دو قوم نگاه ژرفی افکنده است. «در نظر ترکان - می نویسد او - تاجیکان بیشتر افراد مسلمان و نمایندگان فرهنگ اسلامی شمرده می شده اند، چون ترکان، نواحی مسلمان نشین را مسخر ساختند و به دو قوم اصلی مسلمان، اعراب و ایرانیان آشناتر شدند، کلمه «تاجیک» را فقط در مورد ایرانیان به کار برده اند و در میان تاجیکان و اعراب تفاوت قایل گشته اند»^۴.

به گذشت ایام و گسترش و رشد فرهنگ اسلامی و ایرانی در میان این دو قوم همجوار حسن نظر و صمیمیت و پیوند خویش و تباری جایگزین خشونت و کینه توزی و انتقام جویی می گردد. به طور مثال از مؤلف طبقات ناصری منهای سراج اشاره زیبایی در این باره به نظر رسید: «بندگان ملوک درگاه سلطنت همه ترکان پاک اصل و تاجیکان گزیده وصل بودند»^۵.

فرهنگ نویس دیگر کاشغری در اثر مشهور خود دیوان الغات التبرک آورده است: «تبرک بدون نات نمی شود، چنانی سر بدون کلاه»^۶: تتسیز تبرک بلماس، بشسیر برک جلماس.

موضوع همبستگی و پیوند خویش و تباری میان ترک و تاجیک در آثار مولانا عبدالرحمن جامی با کمال استادی بیان گردیده است که نمونه درخشان آن، دوستی خود مولانا و وزیر دربار حسین بایقرا امیر علی شیر نوایی می باشد. نوایی محض دستور و هدایت استادش جامی اقدام به سنت خمسه نگاری در زبان ترکی نمود و در این جاده کامگار و موفق هم گردید، جامی در «هفت اورنگ» و دیگر آثار خویش این موضوع را به شیوه های گوناگون ترنم کرده است. به طور مثال او در داستان نامبرده فرموده است:

سایلی گفت با کسی به عجب به فلانت چه نسبت است و نصب؟
گفت: او ترک هست و من تاجیک لیک داریم خویشی نزدیک

از نظر عارفانه مولانا جلال‌الدین بلخی رومی پایه اساسی همه گونه وحدت و همبستگی تیره و تبارمختلف در مسیر عشق الهی قرار گرفتن آنهاست. چنانی استاد دبیر سیاقی نیز تأکید نموده است، مولانا اشاره‌هایی درباره نرمخویی، آرامی خواهی و سلامت‌طلبی تاجیک و کیفیت زندگی و جلادت و تازندگی ترکان دارد. در کلیات شمس می‌خوانیم:

یک حمله و یک حمله، کامد شب و تاریکی چستی کن و ترکی کن، نی نرمی
و تاجیکی ولی باز هم نتیجه نهایی که در این رشته مولانا به دست می‌آورد، این است که:

ترک و تاجیک و عرب گر عاشقند هم‌رهند از روی معنی در صواب
در نود و هشت منبع معتبر فارسی ذکر گردیدن واژگان تات و تاجیک و تازیک را
استاد دبیرسیاقی در مقاله خود «تات و تاجیک و تازیک» یکایک بیان نموده است از جمله
او در آثار شاعران صاحب دیوانی چون عنصری، فریدالدین عطار، شیخ سعدی، انوری
ابیوردی، شاه نعمت الله ولی، علی شیرنوازی، قآنی شیرازی، طالب آملی در یک چند موارد
به کار رفتن این واژه را به مثال و دلیل‌های جالب تصنیف و تصحیح نموده است.
خواجه لسان الغیب شیراز واژه تاجیک را تنها در یک مورد، آن هم به عنوان نام
قومی از تبار ایرانی به رشته تصویر کشیده است:

ای بسته کمر ز دور و نزدیک بر خون تمام ترک و تاجیک
اما کلمه ترک در غزل‌های آسمانی او چون در تألیفات اکثر عارفان پارسی گوی
بیانگر مفهوم‌های محبوب و معشوق و سنبیل حسن و زیبایی است:

به شعر حافظ شیراز می‌گویند و می‌رقصند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
مراد از کاربرد تعبیر «ترکان سمرقندی» خوبرویان سمرقندی است که شبیه آن را در
مطلع غزل بلندپرواز خواجه بزرگوار دچار آمده‌ایم که همه عمر سر زبان‌ها بوده است،
این بیت:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل مارابه خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را اکنون در این غزل مخاطب «ترک شیرازی» می‌باشد که چون «ترک سمرقندی» معنی و مفهوم‌های صنم‌زیبا و آله حسن را داراست و این «ترک» ربطی به این یا آن قوم و قبیله که مقیم سمرقند یا شیراز باشند ندارد. متأسفانه بعضی از عالمان ازبکستان و حتی خارج از آن بارها به تعریف این ابیات و این واژه و تعبیرهایی مانند آن دست زده‌اند. ما به نمونه برجسته‌ای از چنین معنی و مفهوم در یک غزل ناب و زیبایی از سعدی نیز دچار آمده‌ایم:

آن کیست کاندل رفتنش، صبر از دل مامی برد ترک از خراسان آمده است از پارس
یغمامی برد؟ شیراز مشکین می‌کند چون ناف آهوی ختن‌گر آب نوروز از سرش بویی به
صحرامی برد از مطالعه آثار جاودانه سعدی بر می‌آید که این جهانگرد دانشمند و قافله
سالار کاروان حکمت و معنی در بوستان بی‌کرانه و بی‌خزان سخن بیش از هر عارف و
عاشقی، شیدا و شیفته روی تاجیکانه بوده است.

سعدی دانای راز در بیان و کاربرد هر گل واژه‌ای از کلام گوارا و با نمک فارسی
«سرزلف سخن را با کمال استادی شانه می‌زند»^۷ شربت گفتار او همه در بوستان و
گلستان بی‌خزان و چه در گنجینه غزل‌های شکرینش طعم و طراوت میوه باغ بهشتی را
دارند و هر قدر که از زمزم حجاز غزل‌های سعدی نوش جان بکنیم، از جرعه‌ای به
جرعه‌ای به تشنگی ما می‌افزاید:

هر بوسه او تشنه بوس دگرم کرد فریاد از این آب نمک تشنه ترم کرد
ناگفته نماند که سعدی بیش از هر سخنور روز شمار خویش به واژه تاجیک و شهرها
و استان‌ها و عموماً مکان بود و باش این قوم توجه ظاهر کرده است. در بسیاری از
موارد قهرمانان داستان‌های نغز و نمکین بوستان و گلستان او سمرقندیان و خوشائیان و
یا تاجر و جهان‌گردانی از غزنین و فاریاب و بلخ و فرغانه می‌باشند که ساکنان این
شهرهای باستانی امروز هم اساساً تاجیکانند. تاجیک زمین به هیچ وجه از چشم جهانیان

این آموزگار بزرگ دور نیافتاده است. به طور مثال، اکثر گفتارهای بوستان با ذکر حضور و همدمی مسافرانی از شهرهای دور و نزدیک خراسان بزرگ و با خدای سخن همپا و همسفر بودن آنها آغاز می‌شوند. چنانچه در یکی از حکایت‌های بوستان می‌خوانیم:

یکی شاهدهی در سمرقند داشت تو گفتی به جای سمر، قند داشت
مطلع داستان دیگری از بوستان چنین است:

یکی خرده بر شاه غزنین گرفت که حسنی ندارد ایاز، ای شگفت
جهان پیمای حکمت گوی در حکایت دگر با پیری از روشن ضمیران فاریاب سوار
کشتی به صحبت می‌پردازد و چندین مشکلات سفر را با هم می‌چشند:

قضا را، من و پیری از فاریاب رسیدیم در خاک مغرب بر آب
مرا یک دم بود برداشتند به کشتی و درویش بگذاشتند
سیاحان براندند کشتی چو دود که آن ناخدا، ناخدا ترس بود
سعدی شیرین کلام از زبان پیر فاریاب این سفرنامه کوتاه را بسیار شیرین و دلنواز
جمع‌بندی می‌کند که محتوای آن این است:

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست
بسیاری از خاورشناسان ایران، افغانستان برادر، تاجیکستان و روسیه در بررسی
واژگان ترک و تاجیک به آثار سعدی مراجعت کرده‌اند، استاد عین در رساله معروف خود
«معنای کلمه تاجیک» در سه مورد از سعدی اقتباس آورده است. دانشمند صاحب نام
افغانستان عبدالاحمد جاود در مطلبی به عنوان «سخن چند درباره تاجیکان»^۱ نوشته است:
«اقوام ترک و تاجیک به عنوان خلق‌های نزدیک و هم رزم با هم یاد شده‌اند. در ادبیات
فارسی - تأکید می‌کند او - این دو کلمه برای مقایسه و مقابله نظیر ایران و توران مکرر به
کار رفته است. سعدی گوید:

ز دریای عمان برآمد کسی سفر کرده دریا و هامون بسی

عرب دیده و ترک و تاجیک و روم ز هر جنس در نقش پاکش علوم
چنانی قبلاً ذکر نمودیم، واژه تاجیک همچون نام قوم در آثار کتبی فارسی در
شکل‌های مختلف، امثال تاجیک، تازیک، تاژیک، تاجیکیه و غیره فراوان به کار رفته است.
اما اصطلاح زیبای «تاجیکان» تنها از کلک پراعجاز و دورآفرین سعدی بیرون آمده، چون
آهن‌ربا توجه زبان شناسان را به خود کشیده است.

در مقاله خیلی مفصل و پر محتوای دانشمند معروف ایرانی استاد دبیر ساقی «تات و
تاجیک و تازیک» این بیت را از دیوان سعدی می‌خوانیم:

روی تاجیکانه‌ات بنمای تا داغ حبش آسمان بر چهره ترکمان یغمایی کشد
استاد دبیر سیاقی به شرح آن بیت و تحقیق اصطلاح «تاجیکانه» پرداخته، از جمله
فرموده‌اند: «تاجیکانه، صفت یا قیدی است که از تاجیک ساخته شده است و معنای «همانند
تاجیک» و «چون تاجیک» صفت دومی قرار گرفته است و مراد رخسار زیبا و خوش آب و
رنگ شرم آلود و ملیح است در برابر ترکی که آن هم صاحب منظر و شادابی و زیبایی
خاص خود را دارد».^۹

هم چنین از جانب پژوهشگران و عالمان زبان‌شناس که واژگان ترک و تاجیک
توجهشان را جلب کرده‌اند، از ترجیعات شکرین سعدی قطعه زیر چون سرچشمه اصیل و
مناسب به کار گرفته شده است:

گفتار خوش و لبان باریک ما اظیب فاک جیل باریک
از روی تو ماه آسمان را شرم آمد و شد هلال باریک
از بهر خدا که مالکان جور چندین نکنند بر ممالیک
شاید که به پادشاه بگویند ترک تو بریخت خون تاجیک...^{۱۰}

و در این قطعه از ترجیعات مشهور سعدی نیز چنانی به مشاهده رسید، ترک به
معنای معشوق زیبا و شوخ و شنگ، اما سنگدل و بی‌رحم و تاجیک، طبق معمول، عاشق
زار و زبون و مستمند، یعنی خود سعدی علیه‌الرحمه است.

پی‌نوشت:

۱. دبیر سیاقی «تات و تاجیک و تازیک، مجموعه تاجیکان در مسیر تاریخ (گردآوری و تحقیق میزا شکور زاده) نشر المهدی، تهران ۱۳۷۳ ص ۱۲۹.
۲. همان.
۳. بنگرید به غیاث‌الغات و دیوان‌الغات‌الترک و چندین قاموس‌هایی که به آنها پیروی کرده‌اند.
۴. ولادیمیر بر تالد «تاجیکان» مراجعت شود به مجموعه تاجیکان در مسیر تاریخ، ص ۵۵.
۵. صغاج سراج، طبقات ناصری، جلد ۲، ص ۶۲۶.
۶. کاشغری، دیوان لغات‌الترک جلد ۲، ص ۲۲۴.
۷. این تعبیر از حافظ است.
۸. ماهنامه ملیت‌های برادر نشر کابل، شماره ۱، ۱۳۶۷ ه.ش.
۹. سید محمد دبیر سیاقی تات و تاجیک و تازیک، نامواره دکتر افشار، تهران ۱۳۷۰.
۱۰. کلیات سعدی، تهران ۱۳۷۳، ص ۷۳۹.

